



## نخستین گنفر انس ایالتی

حزب توده ایران - در تهران

مر امنامه و نظامنامه

پیشنهادی حزب توده ایران

که بایستی از کنگره حزبی بگذراند

بقیه از نظامنامه

- ۳ - اعضاء چندی بعروف و پسانت  
کشی دو غر از اعضاء مانعه دار حرب  
و با تضمیم اکبریت خود و تصویب کننه  
اطعلی نذریته شده و در صورت تخلف از  
مرام و با مرارات حری با تضمیم حوزه  
و معاکله حری اخراج میگردند .

۴ - کمیکه در حرب دیگر کردی

- عفویت داشته باشد  
تصریه — کیکه سه ماه متولی  
بدون عنصر موجه از دادن حق عضویت  
و یا حضور در جلسات خود داری ناید  
معاکه و از طرف حوزه با صلاحیت  
کیکه محلی اخراج میگردد ولی عضو  
اخراج شده در هر حال می تواند برای  
افاق، خوش بیضویت طبق سلسله مراب  
سر احال جزوی باشکرده جزیره املاه شاید

- ## اصل تشکیلاتی

تشكيلاتي

اساس تشکیلات حرب توده اصلی  
می باشد اصل مرکزیت و دموکراسی است

میتھا

- بر اصل مرکزیت و دو تراصی است

## حوزه

تشکیل حوزه های ابتدی حتی المقدور  
بر جنگ محل کار از قبیل : کار خانه ،  
آتوژشکاه ، موسسه و غیره باشد .

۵ - اساس و بایه حزب توده

را حوزه های توده تشکیل می‌مندن .

عضاوه حوزه محدود بست ولی برای  
تبیهل کار ممکن است به تصویب کنیه  
اطلاع از افراد خود حوزه های مرکزی  
نشکلیدند .

۶ - هر حوزه برای اجرای اکار  
مای جاری خود هیئت عامل ای که عده  
اشری زیادتر از هفت نفر و کمتر از سه  
تفصیل شده است انتخاب می‌نماید و طبق مشروطه  
بیانات است از تنظیم صورت جلسات و  
اجرای تصمیمات جلسات عمومی حوزه و  
عملی نمودن دستور های کمیته مأمور و  
بلیغ و انتشار مرام و آمال حزب و توسعه  
قطع معلومات سیاسی اعضا خود .

تصریه - جلسات حوزه بناید کنترل  
از هنر ای بکبار باشد و نیز حوزه  
میتوانند در صورت لزوم از افرادی که  
آنها را در جلسات خود دعوت نمایند .

۷ - کیمیه های از طرف خود هیئت  
اعلامیه انتخاب می‌نمایند که در کار های  
خود کاملاً تابع کنیه می‌باشند - عده افراد  
هیئت اجراییستکی تعداد بیش از چهار  
کار هر یک از کیمیه ها - در هر حال  
عده آنها از سه نفر کمتر و از هفت نفر  
زیادتر نخواهد بود . ( بقیه دارد )

## یہ ج اسکندری

میتوانند از ساعت ۴ تا ۷ در عمارت نامه رهبر باز است

# دفاع دکتر ارانی در محکمه

بُلْجِیک

بوجدان و اخلاق قضاوی و مقالات قوانین و مقررات است از این جهت دفاع حکم  
حله و عرضحال را دارد که قوه قضائی موطّن است بدان ترتیب ازین‌داده  
در اواخر سال ۱۳۱۵ شهریان شخص مظنون شفاقت‌آمیزی را دستگیری می‌نماید از  
خصوصیات این شخص اینکه خود را ضد کویتست مرغی می‌کند و اداره سیاسی  
و دادستان گفته‌های اورا بمنوان راست سندیت میدهد این شخص برای خلاصی  
خود یک سلسه آشناهای های معمولی خود را بدلیل صورت داده و بمنوان یک جهیزان  
سیاسی بشهریان میدهد این قبول مدارک را که نظار آن زیاد بیش خواهد آمد  
صدق مدل یکدین مبنای این ادعا آنکه شخص مذبور و مدتها مسافرنهای فاقحان  
خود را لکنای می‌کند و اصرار مینماید که خنا او را بر کر بیاورند (رجوع به  
شروع پرونده) تا جملات خود را آب و تاب داده در من کوشش جاوسی بلیسی  
گرفته همان خود را خلاص کند. پس از رسیدن ایندا یکنفر را متنم بجاوای  
می‌کند بطلان این تهم او بقدری واضح بود که حتی شهریان حریص هم مجبوراً  
از آن سرنظر مبنایه چنانکه خود را بر پرونده خود ذکر کرده است عذر برای  
اینک اظهار خدمتکاری کرده باشد عده‌ای بمنوین مختلف اسم برده دستگیر  
مینماید. الله تقدیم و تأخیر این مطالب یا آنچه که بپروندهای شنان میدهد فرق  
دارد زیرا در پروندهای شهریان یا حدیث کردۀ خود را کاشف تیک قضیه بزرگ  
جلوه دهد شهریان تحت تأثیر عوامل سه کاهان ساقی‌الذکر عده کشی را بدون  
جهله داشتند و می‌کردند که منتهی جهه آنها مشتمل با آن قضیه‌ای که شخص مذبور



## ا خبار کارگران آذربایجان

شیوه از مصنه اول  
زمانیکه پایه وجود کشاده قیم بود

خانواده اش جز حسیر باره چیز دیگری نداشتند زمینان فرسا رسیده بود

و ایل های عتر اکام و سیمه آسان را

بوضایه بود و برقهای سکنین نیز از کوش

اطلاقهای قیم بوده بیرون سرما در منز

استخوانش از نزد داشت مبارزه وی خوش

بود ناله نیکرد فرماد نیکشد اول

دشت آرام آرام کشیده ایشان شور مظفر گردید

فوج بصل خوش داشتند از خواست

هر اس خلافی مقاومت کرد حمل کنونج

بیره ایشان شود مثلاً کشیده ایشان

پوششی باشد این بیرون میگردید

برای سخنی کشیده بود و بیرون

که آسان مغایر دست بدش پنهان پنهان و

دل را میدید که جدآهست بیند عرض

آسان در دل روییه ایشان نداشت

او بیاست برهی خیلی دیده بودن پنهانگاه

با طیت رویه شود ولی برس از طیت

برای او میتواند نداشت تهی از طیت

از مطلع قات دیگر طیت نیز بک نداشت

او باطوفان حسارت مبارزه میکرد مبارزه

که دیگر کارگران میکشند مبارزه

مبارزه خشن که آستان پیشتر قرار گرفته

نادیم اوتان اتفاق نیز بیرون گشت

اوبل داشت در مقابل من ایشان

پرد حکم بسیار خوب و میخواست

بیشی که او از این میگردید با تأثیر

ساخت دلی اوت نوس نداشت زیرا اهل نداشت

زمین داشت برای اینکه رسم ندهند بود

او کوک نیخورد و قائم سیکت زیرا

ستکل بود و مختنک و دل آزاده بود

از فوج و توافان خود آگاه بود او در

سرمه زندگی و مرگ بروز شد

کوچه های میکست برف دستان و گردانی

نایستان بین او را پیروزه نمود که اوسوات

را میخواهد میکرد خوب او چای بود

که سخنتر او میکشند خوب او

غذای بیشی بود که داده خود پیدا

بودش او خودش بیرون که جون ارجاع

میگیرد او را قرا گرفته بودند ایکاوش

خون آسان بیاری متفق بیرون دو میز

تیره ایشان گاه که برق اقلال بود

در شور فوق العالی بسیار میخواست

او را بکار و نبرد و اداره بیانت

پیکاری بود که ایشان احتیاج را

و ایگون میکرد و لزمه ایام مخالفت

میگفتند و ضرایب که احتیاج احتیجه

منز او نواحی برق اتحاد هم صفت د

مبارزه مومن را ایگان خسیر ایان را و

زندگی شدم باید ایگان را رسوند

یار گذاره که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

در دیگر دیگر دیگر دیگر دیگر دیگر

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا

شانه ایشان را که ایگان میگردید

دست داشت این خود را داده خود پیدا